



## حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)، خوانش انتقادی تجدد غربی؛ الگوی رهایی اجتماعی

مقداد محمودی<sup>۱</sup>، محمدرضا مجیدی<sup>۲</sup>، سید مصطفی ابطحی<sup>۳</sup>

۳۴

دوره ۱۳، شماره ۲، پیاپی ۳۴  
تابستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:  
۱۳-۸-۱۴۰۲  
تاریخ پذیرش:  
۲۵-۶-۱۴۰۴  
صص: ۱۵۹-۱۴۱

شابا چاپی: ۵۵۹۹-۲۳۲۲

رتبه علمی

ب

بررسی صحت گواهی در:  
JOURNALS.MSRT.IR

### چکیده

امر رهایی اجتماعی یکی از گرایش‌های عمده در اندیشه سیاسی قرن اخیر است. تجدد غربی در ترکیب گرایش‌های گوناگونش چنین گرایشی نیز داشت. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) با الهام از آموزه‌های بنیادی اسلام، اندیشه‌های معاصر شیعه، همراه با نقد کاستی‌های درونی تجدد غربی از جمله ناتوانی در پیشبرد امر رهایی اجتماعی، مباحثی در آراء و اندیشه‌هایش دارد که می‌توان آن را در قالب یک نظریه در باب رهایی اجتماعی مفهوم بندی کرد. تمرکز این مقاله بر جوهر نظریه رهایی اجتماعی در آراء و اندیشه‌های حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) به‌عنوان یکی از متفکران جهان اسلام است. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که آیا مبانی و مشخصه‌های نظریه رهایی اجتماعی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) را می‌توان در بازخوانی انتقادی از تجدد غربی به‌منظور بازسازی نظریه‌ای رهایی‌بخش، از جمله در حوزه رهایی اجتماعی تحلیل کرد (مسئله). در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر رهیافت انتقادی (روش)؛ استدلال شده است که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) با نقد گزندی‌هایی که تجدد غربی را از حرکت در مسیر رهایی اجتماعی بازداشته است و با الهام از اسلام و اندیشه‌های معاصر شیعی به طرح و تدوین یک نظریه از نوع نظریه رهایی اجتماعی پرداخته است (یافته).

### واژگان کلیدی:

رهایی اجتماعی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)، تجدد غربی، نظام استکباری، خوانش انتقادی

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  
 ۲. دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) mmajidi@ut.ac.ir  
 ۳. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران



## ۱. مقدمه و بیان مسئله

آراء و اندیشه‌های حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) پیوند عمیقی با نوعی حکمت رهایی‌بخش دارد که می‌توان از آن یک نظریه منسجم در باب رهایی اجتماعی استخراج کرد، نظریه‌ای که به مثابه یک منظومه، هم دارای مبانی نظری است و هم استنتاجات و رهنمودهای عملی. بخش مهمی از دلمشغولی‌های ایشان معطوف به مسائلی چون: عدالت اجتماعی، قسط، برابری، محرومیت، استضعاف و مسئولیت‌های «نظام انقلابی» در ساماندهی آن‌ها در یک «جامعه اسلامی» است. از آنچه که رهبر انقلاب اسلامی در رابطه با این مسائل گفته است به روشنی می‌توان دریافت که رهایی اجتماعی هم یک ضرورت تاریخی است که با نظام «فطرت» مقرر شده است و هم یک تکلیف الهی که بشر به آن مکلف شده است. بخش مهمی از اندیشمندان مسلمان جستجوی بدیلی بومی برای تجدد غربی و تمدن برآمده از آن در غرب است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) تنها متفکر و رهبری نیست که تجدد غربی را نقد می‌کند، متفکرانی از فرهنگ‌های دیگر هم چنین تلاشی دارند. رهبر انقلاب «تمدن نوین اسلامی» را به عنوان رقیب و بدیل مدرنیته مطرح کرده است.

نظریه رهایی اجتماعی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) در قالب آموزه‌هایی سستی چون عدالت، قسط و استضعاف رُخ عیان کرده است. این واژه‌ها به‌خودی‌خود حاوی آرمان رهایی‌بخشی نیستند و اصولاً معنای روشن و مفهوم واحدی ندارند. «عدل» و «عدالت» واژگانی هستند که ریشه‌ای بسیار کهن دارند. این واژگان از نخستین اسطوره‌های سومری، بابلی، مصری، هند و ایرانی تا دین‌های ابراهیمی همواره جایگاه مرکزی در نظام اعتقادی داشته‌اند، معنای مه‌آلودی که به‌مثابه تیغ دولبه هم توسط قدرتمندان سلطه‌گر و هم توسط محرومان و ستمکشان، طبعاً برای منظورهای متغایر به‌کاربرده می‌شدند. در واقع واژه «عدالت» در غالب موارد برای توجیه نابرابری به‌کاررفته است. منظور آنکه واژه عدالت در تعابیر هنجاری به‌خودی‌خود، به معنی درخواستی از نوع رهایی اجتماعی نیست.

واژه برابری نیز به همین ترتیب با معانی متفاوت و متغایر به‌کاررفته است. ارسطو برابری را در میان افراد دارای شأن یکسان، مطلوب می‌داند، نه در میان همگان از شئون متفاوت. برای او برابری ارباب و برده، معنا نداشت و آنچه مطلوب بود برابری ارباب در برابر ارباب و برده با برده بود. این نوع برابری را برابری تناسبی می‌خوانند. او دموکراسی را در جوهر ناعادلانه می‌داند، زیرا متضمن برابری افرادی است که نایکسان‌اند. برابری، چنان‌که یکی از فیلسوفان سیاسی معاصر می‌گوید مفهوم مناقشه‌انگیزی است. کسانی که آن را می‌ستایند یا محکوم می‌کنند در مورد اینکه در حقیقت چه چیزی را دارند رد یا تأیید می‌کنند، اتفاق نظر ندارند (Dowrkin, 2000, 283-345).

واژه «برابر» محمول ناتمامی است که همواره این پرسش را برمی‌انگیزد که برابر درجه و جهی؟ در واقع برابری دلالت بر برابری بین چیزهایی است که مورد مقایسه قرار می‌گیرند. در هر مقایسه‌ای یک صفت به‌صورت پیش‌فرض وجود دارد که باید آن را در هر مورد خاص مشخص کرد که آن صفت چیست (Westen, 1990, 10). به همین دلیل بهتر است ایده برابری و نابرابری را به‌عنوان موضوعی مربوط به عدالت اجتماعی در نظر بگیریم، نه به‌عنوان یک اصل واحد. عدالت و برابری مفاهیمی چندوجهی‌اند. در متن دوره‌های مختلف تاریخی مفاهیم متفاوتی از برابری ظهور و بروز داشته‌است (Rae, 1981, 132).



در فلسفه سیاسی و اخلاقی معاصر نظریه «برابری خواهی»<sup>۱</sup> به جریان مهمی در نگرش به مفهوم عدالت و برابری و دفاع از مطلوب برابری تبدیل شده است. در این جریان فکری مفهوم «برابری زندگی» مطرح شده است. این دیدگاه بر این پیش فرض تکیه دارد که زندگی هر آدمی دارای اهمیت برابر با زندگی دیگری است و همه انسان‌ها از حیث منزلت و کرامت بایکدیگر برابرند. رهنمود علمی این مکتب فکری برای استقرار برابری زندگی این است؛ افراد از حیث امکان برخورداری از منابع و سطح رفاه از فرصت برابر بهره داشته باشند. این قاعده در نهایت به «عدالت توزیعی»<sup>۲</sup> به منظور ایجاد شرایط برای «برابری فرصت» منتهی می‌شود. گفته می‌شود که نابرابری اجتماعی و اقتصادی مانع برابری فرصت‌ها می‌شود و این امر رقابت برای کسب مواهب زندگی را نامنصفانه می‌کند (Baker et al, 2004, 26). اگر شرایط اقتصادی و اجتماعی طوری باشد که افرادی بی‌آن که خود کوتاهی کرده باشند در وضعیت بدتری زندگی کنند، دوازده انصاف است.

این نگرش در نظام‌های سوسیال‌دموکراتیک و لیبرال‌دموکراتیک امروزی به عنوان قاعده رایج پذیرفته شده است. نظریه عدالت به مثابه انصاف جان رالز<sup>۳</sup> (۱۹۲۱-۲۰۰۲) برای این تفکر مبانی استدلالی استواری فراهم کرده است (Rawls, 1999). تعبیری از این نظریه در عمل به «عدالت توزیعی» از نوع لیبرال‌دموکراتیک و سوسیال‌دموکراتیک منتهی می‌شود. اما سوسیالیست‌های رادیکال که از اندیشه مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) الهام می‌گیرند، عدالت توزیعی را برای استقرار برابری اجتماعی کافی نمی‌دانند و معتقدند؛ کلیت ساختار مولد نابرابری را باید تغییر داد و این مستلزم برچیدن نظام اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر مالکیت خصوصی است. مارکس می‌گوید نابرابری برآمده از نظام اقتصادی-اجتماعی مبتنی بر مالکیت خصوصی شالوده واقعی زندگی افراد را می‌سازد و وجود آن همواره مولد نابرابری است (Marx, 2000, 46-64).

اگر نظریه‌های مربوط به عدالت و برابری را روی یک پیوستار در نظر بگیریم، یک سر آن را نظریه‌های محافظه‌کار و لیبرالی، سردیگر آن نظریه‌های سوسیالیستی است. در این صورت نظریه‌های لیبرال‌دموکراسی و سوسیال‌دموکراسی مرتبط با جریان‌های فکری «برابری خواهی» در وسط این پیوستار قرار می‌گیرند. اما در مورد نظریه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) استدلال مقاله حاضر این است که می‌توان آن را در طیفی از نظریات قرارداد که در میانه برابری خواهی سوسیال‌دموکراتیک در یک سو و برابری طلبی سوسیالیستی در سوی دیگر قرار می‌گیرد. در چنین جایگاهی می‌توان آن را در زمره نظریات رهایی‌بخشی اجتماعی رده‌بندی کرد.

## ۲. اهداف و سوالات پژوهش

هدف اصلی در این پژوهش تمرکز بر بازخوانی انتقادی رهبر انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) از تجددگرایی است. تبیین خوانش جدید از رهایی‌بخشی با الهام از اسلام و نظریه تمدن‌ساز آن می‌باشد. به عبارت دیگر تحلیل امر رهایی اجتماعی

1: egalitarianism  
2: Distributive justice  
3: John Rawls



با تکیه بر اندیشه‌ها و بیانات معظم‌له در این تحقیق مورد نظر است. چه الگوی نظری مبین نگرش جدید به رابطه سنت و تجدد سیاسی در جهان اسلام جهت‌گزینه‌های بدیل برای تجدد غربی برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی است. سوال اصلی مقاله این است که مبانی و شاخص‌های نظریه رهایی اجتماعی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) را چگونه می‌توان صورت‌بندی و تحلیل کرد؟

### ۳. پیشینه پژوهش

تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد تاکنون در مبانی شالوده‌های فکری مواضع و کردارهای سیاسی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) دستکم بارویکرد و دریافتی که این تحقیق دارد، اثری منتشر نشده، هرچند که در مورد بسیاری از اجزاء اندیشه ایشان مقالات قابل توجهی در دسترس است. تحقیق حاضر تلاش دارد با توجه به اهمیت مفهوم بندی دیدگاه و نگرش معظم‌له در زمینه نقد کاستی‌ها و گزندی‌های تجدد و نظریات مربوط به رهایی اجتماعی و عدالت اجتماعی به واکاوی این مفاهیم و الگوسازی و استخراج آن در آراء و اندیشه‌های رهبر انقلاب اسلامی بپردازد؛

سرو و ذوعلم (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با نام «تحلیل گفتمانی مفهوم رفاه اجتماعی در انقلاب اسلامی با تاکید بر دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)» باهدف دستیابی به نگاه انقلاب اسلامی به عنوان یک حکومت دینی به رفاه اجتماعی، به کشف معنای رفاه اجتماعی در دیدگاه رهبری پرداخته شده است. رفاه اجتماعی در دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) چیست؟ این تحقیق با روش کیفی و تحلیل گفتمان انتقادی به دنبال پاسخ به این پرسش است. یافته مهم تحقیق نشان می‌دهد که توجه به عدالت، ارزش‌ها و باید و نباید ندارد و این مفهوم در قالب عقلانیت اسلامی معنای یابد. از دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) عقلانیت در کنار معنویت و عدالت جزو ارکان تمدن نوین اسلامی است.

سوازه درودی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهش خود «الگوی امنیت اجتماعی در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)» امنیت اجتماعی را یکی از مهم‌ترین ابعاد تشکیل دهنده امنیت ملی برشمردند. این تحقیق به دنبال کشف وجوه آن در اندیشه رهبر جمهوری اسلامی ایران با روش تحلیل محتوی کیفی و نظریه پژوهش برگرفته از نظریه مکتب کپنهاک (نظریه باری بوزان) است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که الگوی امنیت اجتماعی در تفکر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) شامل عدالت اجتماعی، خدمات اجتماعی، سرمایه اجتماعی و مبارزه با فساد اجتماعی می‌باشد.

### نگرش رهایی‌بخش به عدالت

مفهوم عدل جایگاه شاخصی در اندیشه ایرانی-اسلامی دارد. در نظام جهان‌شناختی ایران باستان چه در جهان‌بینی اسطوره‌ای و چه در جهان‌بینی دینی نقطه کانونی منظومه جهان‌شناسی را تشکیل می‌داد (پولادی، ۱۳۹۷).

عدل در جهان‌شناسی ایرانی در معنای متعادل و توازن به هماهنگی اجزاء نظام کائنات در یک طرح موزون سراسری اشاره داشته است. در آرمان اخلاقی و سیاسی عدالت به معنی هماهنگی نظام جامعه با نظام کیهانی و مطلوب تبعیت نظم عالم زمینی از عالم



آسمانی بوده است. با این حال واژه «عدل» و «عدالت» در ریتوریک<sup>۱</sup> سیاسی و اخلاقی معنای محصلی نداشته است و برای منظورهی متفاوت و گاه متباین از آن بهره گرفته می‌شد. صاحبان قدرت و مکتب آنرا برای توجیه قدرت و مکتب و محرومان برای نقد سئطه و وضعیت ناخوشایند خود به کار می‌گرفتند.

به کارگیری این مفهوم برای نقد سئطه و مبارزه علیه آن می‌تواند این مفهوم را به یک اسباب‌رهایی بخشی تبدیل کند، چه رهایی بخشی سیاسی، چه رهایی بخشی ملی و چه رهایی بخشی اجتماعی. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای این مفهوم را برای همین منظور به کار می‌گیرد. ایشان در مناسبت‌ها، مراسم و دیدارهای گوناگونش به طور مکرر عدالت را به عنوان یک مسأله و یک مطلوب دریانان مطرح کرده‌اند. به عقده ایشان اولین گام برای برپایی عدالت، تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی است. مشکل بشریت در گذشته و هم اکنون و در همه اجتماعات انسانی، تشکیل حکومتی بوده که در آن شرایط و لوازم تحقق عدالت فراهم بوده باشد (عباس تبار و هاشمی، ۱۴۰۰؛ ۱۹۱). با رجوع به این بیانات می‌توان نگرش ایشان به این مفهوم و همچنین به مسایل عمده اجتماعی را استخراج کرد. فراز زیر از بیانات ایشان در این خصوص است:

«هدف اصلی درکشور ما و در نظام جمهوری اسلامی، عبارت از تامین عدالت است، و رونق اقتصادی و تلاش برای سازندگی، مقدمه آن است. ما نمی‌خواهیم سازندگی کنیم که نتیجه این سازندگی یا نتیجه رونق اقتصادی، این باشد که عده‌ای از تمکن بیشتری برخوردار شوند و عده‌ای فقیرتر شوند. این به هیچ وجه مورد رضای الهی و رضای اسلام و مورد قبول ما نیست. ما می‌خواهیم سازندگی شود و کشور رونق اقتصادی و پیشرفت مادی پیدا کند و از لحاظ اقتصادی رشد کند، تا بتواند به عدالت اجتماعی نزدیک شود و فقیر نداشته باشیم؛ تا دیگر طبقات محروم در جامعه احساس محرومیت نکنند و محروم نباشند؛ تا منطقه محروم درکشور نداشته باشیم و فاصله بین فقیر و غنی روز به روز کمتر شود. این هدف اصلی است. باید این را در برنامه مورد نظر قرار دهند». (خامنه‌ای، ۱۳۷۲/۱/۱)

در این فراز از سخنان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) بسیاری از مؤلفه‌های یک درخواست رهایی بخش وجود دارد. سازندگی در خدمت زدودن محرومیت ایشان به روشنی از «عدالت اجتماعی» سخن می‌گویند، این که «فقیر نداشته باشیم» یا «منطقه محروم درکشور نداشته باشیم» و «فاصله فقیر و غنی روز به روز کمتر شود». ایشان معتقدند که «بدون عدالت اجتماعی یک جامعه نمی‌تواند جامعه اسلامی خوانده شود»، جامعه‌ای اسلامی خوانده می‌شود که در آن عدالت اجتماعی «به معنای صحیح و وسیع تحقق پیدا کرده باشد». او در مورد وضعیت جامعه امروزی که در آن قسط و عدل نیست، به صراحت می‌گوید؛ پیامبران برای اقامه قسط آمده‌اند و نخستین کارشان رهانیدن مردم از شر ظلم و ستم ظالمان و طاغیان بوده است (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۱۱/۹).

برداشت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) از آموزه‌های عدالت که در فراز بالا به عنوان نمونه آورده شد در بسیاری بیانات دیگر به همین شیوه بسط یافته است. در اثری تحت عنوان «تحلیل گفتمان سند اولیه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» از مبانی اجتماعی اسلام، عدالت اجتماعی و سرمایه اجتماعی احصا شده است. (علی پور، پوررشیدی، ۱۳۹۹؛ ۱۵۶). چنین برداشتی با مفهوم سنتی از

1. Rhetoric



عدالت بسیار متفاوت و یک برداشت کاملاً «انقلابی» است و با رهایی اجتماعی نسبت دارد. درخصوص انقلابی بودن این برداشت می‌توان افزود که ایشان نه تنها از رهایی مستضعفان ایران و اسلام، بلکه از رهایی مستضعفان عالم سخن می‌گوید. گفتمان‌رهایی مستضعفان عالم به روشنی از نوع گفتمان‌های مدرن است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) در یک سخنرانی به هنگام دیدار بسیجیان استان قم با ایشان آن‌ها را به پایداری برای هدفی فراتر از رهایی مستضعفان ایران فرامی‌خواند: «این کوه‌های گوناگون مشکلاتی که بر سر راه مستضعفین عالم قرار دارد، جز با قدرت و عزم و اراده پولادین مؤمن برداشته نخواهد شد. هدف فقط سروسامان دادن به وضع کشور نیست. دنیای اسلام، بلکه جامعه بشریت، نیازمند کمک به آن‌ها از سوی اسلام و امت اسلامی است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۸/۲).

رهبر معظم انقلاب اسلامی مفهوم آزادی را نیز به روشنی به معنی «رهایی» به کار می‌برد و رهایی را نیز به معنی رهایی درونی، یعنی آزادی از غرایز و عوارضی چون آزمندی به کار برده‌اند و هم در معنای رهایی اجتماعی، یعنی رهایی از محرومیت‌های اقتصادی، تبعیض و ستم اجتماعی و حتی در مواردی ستم طبقاتی. «رهایی» بواقع این هردو بُعد را در بر می‌گیرد، چنان‌که این دوساحت مکمل یکدیگرند. ساحت نخست رهایی در فلسفه اخلاق و حقوق کانت به گستردگی و با بصیرتی خاص مورد بحث قرار گرفته است (سلیمان، ۱۳۸۹؛ صناعی، ۱۳۸۷).

کانت<sup>۱</sup> (۱۷۲۴-۱۸۰۴) خودداری از پیروی از عقل عملی و تسلیم شدن به غرایز را دگرآینی تعریف می‌کند که همان از دست دادن آزادی است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) در همین راستا می‌گوید: «کسی که اسیر تمایلات و برده هوس‌ها و شهوات خودش هست... این آزادی نیست، این اسارت و بردگی است» (خامنه‌ای، ۱۳۶۵/۱۰/۵). ایشان رهایی اجتماعی و رهایی فردی را مکمل یکدیگر تبیین می‌کنند: «آزادی یعنی رها شدن از قید و بند طاغوت‌ها و امکان حرکت و پرواز به سر منزل انسانیت که تعالی معنوی و الهی است. البته شکل کامل این آزادی و رهایی جز در نظام عادلانه اجتماعی از لحاظ اقتصادی و از همه جهت ممکن نیست» (خامنه‌ای، ۱۳۶۱/۲/۱۲).

#### ۰۴ روش‌شناسی پژوهش

این مقاله اسلوب تحلیلی خود را نظریه انتقادی برگزیده است. این نظریه در کار تحقیق و استنتاج نظری به صراحت مسأله دیدگاه را طرح و معتقد است که همواره به واقعیت اجتماعی از دیدگاه خاصی نگریسته می‌شود. سخن از بی‌طرف بودن از حیث دیدگاه در اجتماعی که در بسیاری از عناصر معرفت‌شناسی امروز حاصل شده، سخن سنجیده‌ای به شمار نمی‌رود. نظریه‌هایی چون انقلاب علمی کوهن، گفتمان فوکو و ... هر یک به شیوه خود به همین جا راه می‌برند: این که واقعیت همواره از چشم‌انداز خاصی نگریسته می‌شود و «حقیقت علمی» مکشوف همواره مشروط به افق این چشم‌انداز است. در مسائل اجتماعی، از جمله در مسائل سیاسی، دیدگاه‌هایی با استتار حقایق و دیدگاه‌هایی با انکشاف حقایق پیوند نزدیک‌تر دارند. در این خصوص این منافع گروه‌ها و طبقات است که دانسته یا نادانسته در مخفی کردن یا برملا کردن حقایق دخالت دارد.

1. Immanuel Kant



طبقات و گروه‌های مسلط همسو با منافع خود که در جامعه جایگاه تثبیت شده‌ای به دست آورده، میل دارند که نگرش خود را که مربوط به دوره معینی از تحول اجتماعی و فکری بشر است ابدی بپندارند و آن را شیء و سنگواره کنند، در حالی که جامعه و تفکر بشری ایستا نیست و پیوسته در حال دگرگونی است. اما طبقات و گروه‌هایی هستند که از سلطه طبقات و تفکرات حاکم زیان و ستم می‌بینند. آن‌ها در موضعی هستند که حقایق زنده و پویا را بهتر ببینند و درک کنند و پرده‌های استتار آن‌را که توسط تفکر حاکم با زرادخانه بزرگی از ابزار ترویجی و تبلیغی در رأس نشسته است، کنار بزنند. رهایی‌بخشی از جمله این موارد است که در پیوند با نظریه انتقادی به دنبال تبیین شکل خاصی از بی‌عدالتی است. این نظریه به طور ذاتی سرشتی رهایی‌بخش دارد. جوی‌گوردون در مقاله‌ای با عنوان «الهیات رهایی‌بخش به عنوان فلسفه انتقادی» مسأله دیدگاه در الهیات رهایی‌بخش را مورد بحث قرار می‌دهد و پیوند این الهیات با نظریه انتقادی را تبیین می‌کند. او می‌گوید که نشست مدلین به طور مشخص از تقدم گزینه تهیدستان در پرداختن به الهیات سخن گفت. الهیات رهایی‌بخش بیش از یک الهیات به معنی سنتی و گونه خاصی از پرداختن به الهیات است. این الهیات دیدگاه مرجع خود را دارد و از این زاویه به مسائل می‌نگرد. اومی‌گوید الهیات رهایی‌بخش یکی از نمونه‌های معاصر نظریه انتقادی است. (Gordon, 85, 102) نظریه انتقادی اسبابی تحلیلی معطوف به علقه رهایی‌است و به افشای برساخته‌های ایدئولوژیک می‌پردازد. پژوهشگر با تکیه بر این نگاه کوشیده است در این حوزه به جمع‌بندی تازه‌ای دست بزند و این نکته را برجسته‌سازد که درباره بسیاری از عقاید جاافتاده درباره یکتایی راه تجدد غربی و نظام‌های برآمده از آن باید بازاندیشی کرد. بخشی از داده‌هایی که این تحقیق به آن رجوع کرده است به مباحثی مربوط می‌شود که در محافل با حضور حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) درباره پیشرفت و رسیدن به الگوی بومی و تمدن نوین اسلامی طرح شده، ایشان نیز در آثار خود به صورت مکتوب به آن‌ها توجه کرده‌اند، الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی، بیانیه گام دوم و سخنرانی‌ها و پیام‌ها از این دسته‌اند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به کشف، جمع‌بندی و تحلیل آثار ایشان در راستای رهایی اجتماعی پرداخته است.

## ۵. مبانی نظری

### ۵-۱- رهایی در منظومه فکری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)

نمونه سخنانی که در فرازهای بالا آمد در بیانان رهبر انقلاب اسلامی فراوان است، سخنانی که به اهمیت عدالت و مطلوبیت آن برای یک نظام و جامعه اسلامی اشاره دارد. در رویکرد حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) عدالت به مثابه رشد و پیشرفت و آزادی نیز به مثابه رشد و پیشرفت است؛ بنابراین غایت و هدف هر دو یکی است و آن رشد است. رشد معنای مادی و معنوی را با هم دارد. در رویکرد انقلاب اسلامی غایت و ابزار رسیدن به توسعه آزادی است (سرو، ذوعلم، ۱۳۹۹) سخن‌ورزی درباره عدالت چه در جوامع اسلامی و چه در جوامع غربی، چه در گذشته و چه در حال حاضر بسیار رایج است. اما دعوی این مقاله آن است که سخنان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) از نوع «سخن رایج» نیست و بسیار فراتر می‌رود. گفته‌ها و نوشته‌های ایشان برآمده از یک جهان‌نگری سنجیده است که از مبانی نظری ساخته و پرداخته‌ای بیرون آمده است. موضوع رهایی با این جهان‌نگری سرشته شده است. از ممیزات



مهم این جهان‌نگری جهت‌گیری به‌سوی آرمان رهایی است. رهایی در ساحت‌های گوناگونش از جمله نیل به خودآگاهی شخصی، رهایی سیاسی، رهایی ملی و رهایی اجتماعی در یک پیوند انداموار از اجزاء محوری این جهان‌نگری‌اند. در نظام فکری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) آزادی در مفهوم رهایی فردی و اجتماعی در پیوند با جهان‌بینی توحیدی قرار می‌گیرد. آزادی در این معنا رهایی از فرمان‌بری از غیر خدا یا طاغوت است. رهایی از بندگی غیر خدا هم به معنای آزادی از بندگی اشخاص دیگر، مثل قدرت‌های ستمگر خارجی و داخلی، هم رهایی از پرستش اشیاء مثل زپرستی، مال‌پرستی و مصرف‌گرایی بیهوده است. بعثت پیامبران الهی برای رهانیدن انسان‌ها و ملت‌ها از این گونه بندگی‌هاست. پیامبران نخستین منادیان آزادی و رهایی هستند. بندگی خدا یعنی رهایی از بندگی اشخاص و اشیاء است (خامنه‌ای، ۱۳۶۴/۱/۳۰). رهایی انسان از هر نوع قید و بندهای اسارت‌بخش در زمان ما از جمله مستلزم مبارزه برای رهایی ملی است: «اسلام به ملت‌ها استقلال می‌دهد، به ملت‌ها آزادی می‌دهد، هم آزادی در محیط زندگی خودشان، آزادی از قدرت‌های دیکتاتور و مستبد... آزادی از کمند قدرت استکبار، کمند اقتصادی قدرت‌ها، فشار سیاسی قدرت‌ها؛ [اسلام] ملت‌ها را آزاد می‌کند. اسلام به ملت‌ها رفاه و پیشرفت اقتصادی همراه با عدالت اجتماعی می‌دهد» (خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۳/۱۲).

رهایی در آراء و اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) پیوستگی دارد بایک حکمت نظری که هم متصل است به حکمت اسلامی سنتی و هم حکمت شیعی معاصر. پیشینه فعالیت فکری و سیاسی ایشان نشان می‌دهد که او تنها یک فقیه به مفهوم سنتی و رسمی نیست، بلکه علاوه بر آن یک حکیم و ایدئولوگ سیاسی است. تعبیر «حکیم» را برای کسی به کار می‌بریم که علاوه بر فقه و اصول با کلام، فلسفه و حکمت شکل گرفته در فضای تاریخی گذشته معطوف به آمیزش فلسفه، کلام، اشراق، عرفان و شریعت آشنایی نزدیکی دارد. ایشان برای اداره سیاسی جامعه امروزین تسلط بر فقه و اصول را کافی نمی‌داند و به روشنی می‌گوید: «حکمت و کلام به مثابه تامین‌کننده شالوده اساسی نظام فکری و نظام عملی و امروز نظام سیاسی است... به گفته بعضی از صاحب‌نظران کلام اسلامی هم دوره متوسط اخیر همان فلسفه است که لباس کلام پوشیده که حرف بیراهی نیست» (بیانات، ۱۳۷۲/۶/۲۱). حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) برای حکمت متعالیه ملاصدرا اهمیت خاصی قایل است و معتقد است که می‌توان از آن به عنوان شالوده‌ای برای طرح مباحث سیاسی و اخلاقی بهره گرفت (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۱۲/۲۱).

## ۵-۲- توحید به مثابه شالوده هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی

بنیاد هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی آدیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) مثل همه اندیشمندان مسلمان توحید است. بنابراین بینش نظام هستی آفریده خداوندی یکتا، دانا و تواناست و تحت حاکمیت تکوینی و تشریحی او قرار دارد. اما اعتقاد به جهان‌شناسی توحیدی به معنی آن نیست که همه کسانی که به اصل توحید اعتقاد دارند در استنتاج‌های نظری از آن، از جمله در کیشان از نظام و کارکرد عالم هستی یا استنباط‌های سیاسی و اخلاقی به نظر واحدی می‌رسند. اختلافات مذهبی و فرقه‌ای و مکتب‌های متفاوت فلسفی

1 : ontology  
2 : Epistemology



وکلامی شاهد تفسیرهای گوناگون از نظام عقیدتی توحیدی است. تعبیری که ایشان از نظام عقیدتی توحیدی دارند با برداشتی از قانونمندی نظام تکوینی عالم در پیوند است و با برداشت تاریخ‌شناسی مُدرن، که از قرن نوزدهم به این سو رشد کرده است، قرابت معنوی دارد.

توحید در دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) همچنین به این معناست که هستی در کلیت خود نظامی هماهنگ، غایتمند و دارای قانون و نظم است. این که هر چیز تابع مشیت خداوند است با این حکم نیز همراه است که این مشیت متضمن نظم ضروری و قاعده‌مند است. رهبر انقلاب به تقدیر جامعه انسانی نگاهی غایت‌شناسانه از نوع خوشبینانه دارد و معتقد است؛ خداوند در خلقت خود موجوداتی آفریده است که بنابه قانون خلقت و بر مبنای قاعده خلقت پویایی کمالی را طی می‌کنند و به سوی مقصدی که در تحلیل نهایی صلاح و فلاح موجود بشری است، به پیش می‌رود. در جهان‌نگری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)، جهان ضمن تبعیت از مشیت، تابع قانون علت و معلولی نیز هست و از این رو نظامی است که معروض قوه شناسایی انسان واقع تواند شد. به این ترتیب مشیت الهی به صورت قانون کلی که «سنت» نامیده می‌شود در جهان هستی جریان می‌یابد (ترخان، ۱۳۹۶، ۲۶۰). سمت‌گیری حرکت جهان هستی در مسیر «حاکمیت حق» است (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۹/۱۲) نظام هستی در مسیر خیر و صلاح و به سوی حاکمیت حق به پیش می‌رود. ورود به عصر فلاح و صلاح حتمی است. این اقتضای فطرت است. رسالت پیامبران و هدایت امامان نیز برای نشان دادن همین راه است. در ساحت فردی ممکن است افراد بشری به فروترین مرتبه حیوانی یا بالاترین مقام بشری نزول یا صعود کنند، اما در نگاه کلان انسان در مجموع خویش خلیفه خداوند است و تقدیر مکنون در فطرت را که نیل به عالی‌ترین درجه پیشرفت است، به سرانجام می‌رساند. ابعاد و توان لایتناهی انسان او را به پیشرفت‌هایی بی‌انتهای قادر ساخته است (بروجردی، ۱۳۹۶، ۲۹). حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) می‌گوید: «من به نقش و اراده و قدرت انسان ایمان زیادی دارم. این جزو اصول فکری ماست که در طول دوران انقلاب و در بررسی مسایل اسلامی به آن رسیده‌ایم و آنرا در عمل اجرا کرده‌ایم و آثار و نتایجش را هم دیده‌ایم. ایمان به اراده انسانی و در کنار آن اعتقاد و اطمینان به کمک الهی باعث می‌شود که بزرگترین مشکلات به آسانی حل شوند» (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۲/۱۹). مفهوم مقام خلیفگی خداوند برای انسان از دید استاد شهید مرتضی مطهری نیز همین معنا را داشت. انسان به لحاظ تکوینی از طبیعت برخاسته است، اما در مسیر تکامل از طبیعت فاصله می‌گیرد و به سوی فراطبیعت صعود می‌کند. وجه جسمانی بشر پیوستگی او را با طبیعت رقم می‌زند و وجه روحانی او را به فراطبیعت سوق می‌دهد. هر چه بشر در مسیر تکامل جلوتر می‌رود حیات فرهنگی‌اش بر حیات مادی او مقام عالی‌تری کسب می‌کند. از نظر استاد مطهری تاریخ بشر، تاریخ «خودبایی» است. در این فرایند خودبایی، انسان می‌تواند «بیگانگی با خود» را از خود بزدايد (وحدت، ۱۳۸۲، ۳۴۶). روشننگری در وجهی از وجوه مرکب خود که حاوی اندیشه‌هایی ناپذیرفتنی برای اندیشمندان مسلمان بود از چنین اندیشه‌هایی نیز بهره برده بود.

اما استاد شهید مرتضی مطهری و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) در یک نقطه چرخش مهم از روشننگری فاصله می‌گیرند و در مسیر متفاوتی ادامه مسیر می‌دهند. این نقطه چرخش آن جا است که این دو اندیشمند مسلمان مؤلفه مکملی برای امکان پیشرفت



در مسیر فطرت قایل می‌شوند. این مؤلفه مکمل، به حاکمیت تشریحی خداوند مربوط است که به مشیت تکوینی او اضافه می‌شود. رسالت پیامبران برای هدایت انسان در مسیر فطرت و بازداشتن او از مسیر گمگشتگی جزئی ضروری از طی مسیر در جهت تقدیر صلاح و فلاح است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) می‌گوید بشر برای این که بتواند «پیش‌تاریخی» خود را طی کند و بتواند از پیچ و خم‌ها و کوره‌راه‌ها بگذرد و به شاه‌راه «تاریخ» وارد شود نیاز به چراغ هدایت دارد. ساختن «تمدن نوین اسلامی» مرحله‌ای ضروری برای این است که بشر بتواند دوران پیش‌تاریخ خود را پشت سر بگذارد و وارد «بزرگ‌راه» تاریخ شود. رهبر معظم انقلاب اسلامی در «بیانیه گام دوم» سوئیۀ راهبردی این حرکت را ترسیم کرده‌اند (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)، بیانیه گام دوم خطاب به ملت ایران، ۱۳۹۷). در ادبیات معطوف به رهایی‌بخشی نوشته‌های کارل مارکس نیز از دو مفهوم «پیش‌تاریخ» و «تاریخ» سخن گفته‌اند.

در نظریه تحول تاریخ مارکس «تاریخ» واقعی بشر با گذر به جامعه فارغ از ستم طبقاتی میسر می‌شود. در نظریۀ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) «نظام ولایی» ادامه «حاکمیت الهی» است. در منظومه فکری ایشان حاکمیت خداوند بر جهان هستی و جامعه بشری هر دو جاری است و این حاکمیت در جهان بشری متضمن نظام ولایی است. این موضوع همان‌جاست که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)، همچون دیگر حکمای معاصر شیعه در مقابل روشنگری و تمدن غربی قرار می‌گیرد. در نظام فکری مرتبط با جریان روشنگری و تمدن غربی که از آن سربرآورده، حاکمیت به بشر تعلق دارد و خداوند در چنین حاکمیتی دخیل نیست. در دیدگاه رهبرانقلاب اسلامی (نظام سیاسی اسلام، نظام حکومت الهی است، حاکمیت الهی است، حاکمیت به معنای همه‌جانبه، کامل، حاکمیت الهی یعنی هم قانون از سوی خدا است، هم مجری قانون منصوب خدا است) (خامنه‌ای، ۱۳۶۲/۸/۵). در دوران غیبت امام زمان (عج) ادامه ولایت خداوند که نبوت و امامت تالی آن است با ولایت فقیهان جامع‌الشرایط امکان‌پذیر است. آن‌ها از لوازم ولایت الهی که عبارت است از دین، علم و عدالت برخوردارند. ولایت فقیهان در اصل ولایت شخص یا اشخاص نیست، بلکه ولایت معیارها، ارزش‌ها و قوانینی است که متضمن استمرار مشیت الهی است (محمودی، ۱۳۹۶، ۲۰۶-۲۰۵).

## ۶. یافته‌های پژوهش

### ۶-۱- نقد الگوی غربی توسعه

نظریه رهایی اجتماعی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) در پیوند با نقد الگوی غربی تمدن غرب و طرح الگویی برای تمدن اسلامی به‌عنوان بدیل تمدن غربی شکل گرفته است. طرح راهبردی «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» جزئی از همین طرح است. در سلسله نشست‌های اندیشه راهبردی که به ابتکار ایشان برای تدوین یک الگوی بومی جهت پیشرفت ارائه شد مبنای توسعه غربی به‌واسطه مشخصه‌های زیرمورد نقد قرار گرفت:

۱- دنیوی و سکولار بودن هدف و غایت این توسعه. توسعه مدرن بر تمنیات مادی بشر جدای از ابعاد معنوی جوهر وجودی او تکیه دارد.

۲- تفسیر از انسان بر مبنای نیازهای مادی او و مطالعه زندگی انسان بر همین مبنای برنامه‌ریزی برای بهبود زندگی او تنها در ابعاد دنیوی.



۳- تکیه بر عقلانیت ابزاری در فهم نیازهای انسان از حیث ملاحظات توسعه.

### پیشرفت با الگوی اسلامی با نقد مبانی بالا در توسعه، ملاحظات مبنایی زیر را طرح می‌کند:

- ۱- در اسلام مقصد و غایت توسعه تنها رفاه دنیوی را دربر نمی‌گیرد، بلکه رستگاری اُخروی را نیز در نظر می‌گیرد.
- ۲- در نگرش اسلامی، انسان، فرهنگ و تاریخ نیز برخوردار از ساحت‌های معنوی و مینوی‌اند.
- ۳- عقلانیت ابزاری مرتبه نازلی از عقلانیت است و قابلیت لازم را برای برنامه‌ریزی و مدیریت امر توسعه ندارد.
- ۴- نتیجه آن‌که برنامه توسعه باید تحت هدایت عقل نظری و عملی در پیوند با نصوص دینی تنظیم شود.

یکی از شرکت‌کنندگان در نشست راهبردی طرح الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت می‌گوید که قرن بیستم اساساً شاهد اقتباس یا پیروی مقلدانه جامعه اسلامی از توسعه غربی بوده است، تجربه همین قرن ناکارآمدی این نوع الگو برداری را برای جوامع غیر غربی نشان داده است. به عقیده کسانی چون او؛

«انقلاب اسلامی ایران مقاومتی کور در برابر توسعه مدرن نیست، این انقلاب بخشی از خیزش تمدنی جهان اسلام برای وصول به توسعه متناسب با فرهنگ و تمدن است. این انقلاب در مواجهه با توسعه مدرن نیازمند عقلانیتی است که رویکرد انتقادی خود هم از حدود مرزی و کرانه‌های وجودی تمدن مادی غرب پرسش کند و هم با عبور از مرزهای جهان موجود، آفاق معنوی اسلامی را فراروی بحران زندگی معاصر به نمایش گذارد» (پارسا، ۹۶، ۱۳۸۹، ۹۳-۹۴).

نقد حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) الگوی توسعه، از هر جهت در راستای آرمان‌رهای اجتماعی (همچنین رهایی ملی و سیاسی) است. ایشان می‌گویند در کشورهای سرمایه‌داری به رغم ابزارهای پیشرفته و علم مادی که دارند؛

«آسایش زندگی متعلق به همه نیست؛ بلکه به یک عده از مردم اختصاص دارد. امروز در کشورهای پیشرفته اروپا، گرسنگی، فقر، مردن از کمبود مواد غذایی، نداشتن سرپناه و مسکن، ناامنی... فراوان است. آن کسانی که از تکنولوژی و دانش استفاده می‌کنند طبقه خاصی از مردمنند... این واقعیت قضیه است. ظواهر پُر زرق و برق و پر جلوه است... اگر تمدن غربی، با این همه پیشرفت علمی، با پیمودن فضا، با ثروت‌های عظیم مادی‌ای که در اختیار دارد و از کشورهای جهان سوم و فقیر دزدی و غارت کرده است، ادعا بکند که فقرا در کشورهای پیشرفته بر انداخته‌اند، دروغ گفته است. پس تمدن غربی همان زندگی مادی راحت و برخوردار از رفاه را هم نمی‌تواند به همه انسان‌ها بدهد» (خامنه‌ای، ۱/۲۹، ۱۳۷۰).

نقد رهبر انقلاب اسلامی به‌طور مشخص متوجه نظام سرمایه‌داری است و نه فقط تمدن غربی به‌طور کلی. چنان‌که ایشان می‌گویند «نظام‌های سرمایه‌داری در دنیا دنبال آبادی، عمران و پیشرفت علم و صنعت در کشورهایشان رفتند، بدون این‌که به اصل عدالت اجتماعی اهتمام قابل‌اعتنایی داشته باشند.» در چنین نظام‌هایی ثروت، پیشرفت‌های علمی و صنعتی و قدرت نظامی به سعادت جامعه سستی منجر نشد و دردهایی که گریبان جامعه بشری را فرا گرفته است، درمان نشد. حتی برای کسانی هم که از زندگی راحت برخوردارند نتوانستند راحتی حقیقی، آرامش روحی و زندگی خوش به وجود آورند» (خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۹/۲۹).



در نظام‌های سرمایه‌داری قدرت اقتصادی سرمایه‌سالاران جایگاه جامعه مدنی و صدای سیاسی مردم را در معرض تهدید و نابودی قرار داده است. «سرمایه‌های بزرگ در حقیقت اداره‌کننده حقیقی و دست‌های پشت‌پرده در نظام سیاسی کشورهای بزرگ‌اند. البته بعضی از عناصرشان در داخل حکومت‌ها هم راه پیدامی‌کند، مثل همین نظام‌هایی که امروز هستند». در الگوی سرمایه‌دارانه توسعه تمام نهادهای موجود در جامعه سرمایه‌داری در خدمت ساماندهی امر انباشت سرمایه هستند (درخشان، ۱۳۹۸، ۳۴-۲۵). در زمان ما کار و اشتغال دولت‌های سرمایه‌داری اساساً متوجه حل مشکلاتی است که سطح بی‌سابقه انباشت سرمایه برای صاحبان سرمایه ایجاد می‌کند. این الزامات همچنین متضمن نقش تعیین‌کننده سرمایه‌داران بزرگ در انتخاب نمایندگان پارلمان‌ها و رؤسای جمهور، جهت‌دهی سیاست‌های خارجی و مدیریت رسانه‌های جمعی است. این فرایندها اکنون با جایگاه ابرشرکت‌های فراملیتی از مرزهای ملی گذشته و به کل عرصه جهانی کشیده شده است، به طوری که هیچ کشوری در دنیا از تعرضات آن‌ها در امان نیست. نهادهای بین‌المللی اقتصادی همچون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نیز «با تولید نظرات رنگارنگ اقتصادی، کشورهای در حال توسعه را به بهانه رسیدن به مرزهای توسعه اقتصادی، تشویق می‌کنند که دروازه‌های اقتصادی خود را به روی کالاها و خدمات نوعاً غیر ضروری خارجی بازکنند تا آن فرایند شتاب خود را از دست ندهد» (درخشان، ۳۴، ۱۳۹۸-۲۵).

سرمایه‌سالاری در عصر سرمایه‌داری انحصاری و قدرت گرفتن ابرشرکت‌ها دموکراسی را هم در معرض تهدید و نابودی قرار داده است. چنان‌که نوام چامسکی<sup>۱</sup> می‌نویسد: «مردم‌سالاری به معنای اصلی آن فراهم آوردن فرصت‌ها برای مردم جهت سامان‌بخشی به امور جمعی و فردی خود و در همه‌جای جهان از جمله در کشورهای پیشرفته صنعتی، در معرض هجوم و تاخت و تاز است. چیزی شبیه به این در مورد بازار صادق است. علاوه بر این، تهاجم به مردم‌سالاری و بازارها به یکدیگر مرتبط هستند. ریشه‌های آن‌ها در قدرت شرکت‌هایی قرار دارد که به طور فزاینده‌ای به دولت‌های قدرتمند متکی و متصل هستند و به مردم جامعه پاسخگو نیستند» (به نقل از توکلی، ۱۴۸، ۱۳۸۹، نشست اندیشه‌های راهبردی).

با این وجود حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) برخلاف برخی روشنفکران ایرانی، کسانی مثل داوری، داریوش شایگان و احمد توکلی تمدن غربی را از پایه و اساس رد و انکار نمی‌کنند. داوری سوبژکتیو یا ذهنیت را «نفسانیت» معنا می‌کند و معتقد است «ذهنیت» به مثابه دعوی انالحق دانسته و نادانسته بنیاد تمام آراء، احکام، قواعد و رسوم غرب است (وحدت، ۲۷۰، ۱۳۸۲). از نظر داوری سوبژکتیو غلبه ساحت خودبینی و خودپرستی بر ساحت‌های دیگر وجود آدمی است. به نظر او تکنولوژی و صنعت مدرن از فرهنگ مدرن جدایی‌ناپذیر است. او «طلوع نفسانیت» یا همان سوژگی انسان را موجب «طلوع علم جدید» و «غروب آفتاب حقیقت» می‌داند.

اما حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) نه علم مدرن، نه فناوری مدرن و نه صنعت را به خودی خود نقد و انکار نمی‌کند. درست برخلاف چنین آرای مدافع علم و فناوری است و آنها را برای آسایش زندگی بشر ضروری می‌داند. نقد ایشان بر تمدن غربی به خاطر حذف دین و معنویت از عرصه زندگی است: «... اگر معنویت را کنار نمی‌گذاشتند، بی‌شک امروز زندگی‌شان به مراتب بهتر و

1. Noam Chomsky



نورانیت علم از آن ناحیه، صدها و هزارها برابر بود.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۴/۱۹). او با مظاهری چون فاشیسم، نازیسم و کمونیسم به عنوان جوهری از تجلیات تمدن غرب مخالف است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) همچنین استعمار را پدیده‌ای ناشی از تجدد و تمدن غربی می‌شناسد: «تمدن غرب در این چند قرن اخیر که به اوج رسید، هیچ هنری غیر از این نداشته است. بشریت را استثمار کردند، ملت‌ها را به زنجیر کشیدند. از علمشان استفاده کردند برای نابودی تمدن‌های دیگر و غلبه بر آن‌ها، بر فرهنگ آن‌ها، بر اقتصاد آن‌ها» (خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۴/۱۹). «تمدن مادی غرب در علم و تکنولوژی پیشرفت کرد. در روش‌های پیچیده مادی توفیقات بزرگی به دست آورد؛ اما در کفه معنوی روز به روز بیشتر خسارت کرد. نتیجه این شد که علم و پیشرفت تمدن مادی غرب به ضرر بشریت تمام شد.

## ۶-۲- ولایت الهی و آرمان‌رهایی

در حکمت معاصر شیعی آرمان‌رهایی یکی از اجزاء ولایت الهی است. آرمان‌رهایی اجتماعی جزئی از منظومه فکری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) است که در مباحث پیشین به اجمال از آن سخن گفته شد. اصول و آموزه‌های زیر را می‌توان از آن جهان‌نگری استخراج کرد:

- ۱- خالق جهان هستی خداوند است که در جایگاه تکوینی، جهان هستی را قانونمند و در جایگاه تشریحی انسان را تابع اصول تدبیری خود کرده است.
  - ۲- خداوند همه انسانها را برابر آفریده و هیچ‌کس در عبودیت از امتیاز ویژه برخوردار نیست.
  - ۳- مالک کل جهان خداوند است و مالکیت انسان بر املاک تابع نظم و مقرر از جانب او است.
  - ۴- برخورداری انسان‌ها از مواهب زندگی متکی به کوشش‌های خود آن‌ها است.
  - ۵- برپاداشتن عدل در جامعه اسلامی به وسیله حکومت از ملزومات تعالی انسان در مسیر سعادت دنیوی و رستگاری اخروی است.
  - ۶- استقرار عدالت اجتماعی و برابری اجتماعی بخشی از آرمان استقرار ولایت الهی به عنوان اساسی‌ترین ارزش اسلامی است.
- رهایی اجتماعی به عنوان یک آرمان از اصول و آموزه‌های بالانشأت می‌گیرد. می‌توان گفت آرمان‌رهایی با فرهنگ سیاسی شیعی پیوند ناگسستنی دارد. انقلاب اسلامی ایران به نوبه خود باین فرهنگ پیوند مستقیم دارد. یکی از الگوهای تبیین انقلاب مردم ایران رهیافت موسوم به «الهیات آزادی‌بخش» است. باین الگو تبیین انقلاب اسلامی به مثابه حاصل جنبشی مرتبط با الهیات آزادی‌بخش است.

برخی از دانش‌پژوهان ایرانی تلاش کرده‌اند انقلاب اسلامی ایران را با چارچوب تبیینی «الهیات رهایی‌بخش» توضیح دهند. حمید دباشی (Dabashi, 2005; 2008) و محمد شفیع‌فر و محمد محبوبی (شفیع‌فر و محبوبی ۱۴۰۰) از این جمله هستند. محمد شفیع‌فر و محمد محبوبی در مقاله‌ای با عنوان «الگوهای نظری تبیین انقلاب اسلامی: الهیات رهایی‌بخش به عنوان چارچوب بدیل»



تلاش کرده‌اند انقلاب اسلامی ایران را با این چارچوب تبیینی تحلیل کنند. آن‌ها با مروری بر الگوهای مختلف تبیین انقلاب اسلامی ایران الگوی بدیل خود را ارائه می‌دهند.

شفیعی فر و محبوبی می‌نویسند؛ مطالعه درباره علل وقوع انقلاب ۱۳۵۷ تاکنون بیشتر بر تحلیل اجزاء سیاسی و اقتصادی این انقلاب متمرکز بود است. برخی از مطالعات نیز زمینه‌های اجتماعی و تاریخی را در حوزه‌ای گسترده‌تر به‌عنوان علت قیام بزرگ مردمی در این واقعه غیرمنتظره قرن بیستم موضوع جستجوی خود قرار داده‌اند. بسیاری نیز بر جایگاه عنصر ایدئولوژی در انقلاب اسلامی ایران تمرکز کرده‌اند. این نویسندگان پس از طرح نقطه نظرهای به‌کاررفته در الگوهای یادشده، الگو مورد نظر خود را ارائه داده‌اند، الگویی که به انقلاب اسلامی از زاویه یک جنبش رهایی‌بخش مبتنی بر الهیات رهایی‌بخش نگریسته است.

در هر حال دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) همچون خود انقلاب اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره) ریشه در «باززایی» و «بازسازی» اندیشه شیعی در دوره اخیر تاریخ ما دارد. نویسندگان یادشده در پاسخ به این پرسش که چرا خداوند الهیات رهایی‌بخش اسلامی مهمترین عنصر فرهنگی انقلاب اسلامی ایران را می‌سازد به شیوه زیر پاسخ می‌دهند: بواسطه شرایط جامعه ایران در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، الهیات آزادی‌بخش شیعه با وعده رهایی‌بخش، استقلال، و استقرار عدالت مورد پذیرش عموم مردم ایران قرار گرفت. مردم طرح رهبران فکری شیعه را برای ایجاد یک نظم سیاسی- اجتماعی جدید به جای نظام پادشاهی، پذیرفتند و برای استقرار یک نظام جدید به نام جمهوری اسلامی ایران قیام کردند. حمایت قاطع مردم از تغییر نظام شاهی به جمهوری اسلامی در رجوع به آراء عمومی بازتاب نقش الهیات رهایی‌بخش شیعه به‌عنوان یک متغیر عمده فرهنگی در انقلاب اسلامی ایران است. با چنین تحلیلی، کلیت انقلاب اسلامی یک جنبش رهایی‌بخش با تکیه بر یک فرهنگ رهایی‌بخش است که به نوبه خود با روندی از الهیات رهایی‌بخش که توسط کنشگران و روشنفکران معاصر شیعی ایرانی پرورده شده، پیوند خورده است. حکمت معاصر شیعه استقرار عدل را با مفهوم رهایی اجتماعی هم‌پیوند دیده است.

### ۶-۳- رهایی اجتماعی و کرامت انسانی

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) استقرار نظام قسط را با مقصود تکریم انسان در پیوند می‌بیند. از نظر ایشان کرامت انسانی بدون فراهم کردن شرایط مناسب زندگی برای همگان میسر نیست. واژه قرآنی «قسط» از دید ایشان دارای چنین معانی است. ایشان دو مفهوم «عدل» و «قسط» را لازم و ملزوم به‌شمار می‌آورند. واژه «عدل» در معنای تعادل و توازن عمومی در کائنات و واژه «قسط» توازن و هماهنگی در نظام اجتماعی است. در یکی از بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با کارگزاران نظام در سالروز عید بعثت در سال ۱۳۷۴ هجری شمسی به روشنی بر ضرورت رهایی اجتماعی تأکید کرد. در این بیانات آمده است که اولین هدف انبیاء در کنار ذکر، تأمین «عدالت» است و تأمین عدالت پیش از هر چیز مستلزم ایجاد محیطی سالم برای زندگی و معیشت انسان است، محیطی که در آن ضعیفان توسط اقویا دریده نشوند و ضعیفا در ناکامی از مواهب زندگی بسر نبرند (خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۹/۲۹). برابری، توجه به محرومان و مظلومان از وجوه عدالت اجتماعی است که مورد توجه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) می‌باشد که در الگوی



امنیت اجتماعی ایشان قابل فهم است. (ساوه درودی و همکاران، ۱۴۰۱) به تصریح ایشان اگر دینی از این مسیر فاصله گرفته باشد باید هوشیار باشد که آن دین از مسیر الهی جدا شده است (خامنه‌ای، ۱۳۵۳/۷/۵). این که گفته شد استقرار عدالت اجتماعی بخش از اصل ولایت الهی به عنوان عالی‌ترین ارزش جامعه اسلامی است، مفهومش نفی بهره‌کشی طبقاتی است که چهره اصلی دنیای مدرن را می‌سازد (محمدی، ۱۳۹۳، ج ۱)

#### ۶-۴- به سوی یک تمدن جدید با مضمون رهایی‌بخشی

آراء و اندیشه رهبرانقلاب اسلامی بانگه‌به‌افق یک تمدن جدید، که از آن به عنوان «تمدن نوین اسلامی» یاد می‌شود در ارتباط است. این نگاه در «بیانیه گام دوم» صورت مفهومی گرفته است. این نگاه در عین حال مرتبط است با بحرانی که در تمدن غربی پدید آمد و برخی تجلیات آن در بحث‌های پیشین مورد توجه قرار گرفت. در عصر بحران تمدن غربی و واکنش به آن اندیشه شیعی به بازسازی اساسی خود و ترسیم یک چشم‌انداز جدید برای تمدنی نوین، از نوع اسلامی آن، اقدام کرده است. آراء و اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) دنباله تحولاتی عمده در اندیشه شیعی در عصر جدید خود چکیده مضامین آراء و اندیشه‌هایی است که در این زمینه پدید آمده است. برخی از دانش‌پژوهان معاصر ایران، انقلاب اسلامی را نقطه التقای گذار از دورانی از تجربه در مناسبات تمدنی به شمار آورده‌اند.

جلال درخشه، از دانش‌پژوهان کشورمان، عمده‌ترین شاخص این دوران گذار را چرخش به سمت یک رهیافت معرفتی تازه شناسایی می‌کند. این رویکرد عبارت است از ابتناء بر سنت دینی و تاکید بر معنویت در ساماندهی معنا در تفسیر جهان متفاوت با عرف رایج جهانی. از جلوه‌های این رویکرد تکیه بر دین و اندیشه دینی برای دگرگون کردن تعاملات سیاسی در عرصه بین‌المللی و مناسبات اجتماعی - سیاسی داخلی است، بهره‌گیری از ظرفیت‌های دین برای مبارزه با سلطه خارجی و تغییر توازن قدرت در آرایش سیاسی داخلی جزئی از همین فرایند است (درخشه، ۱۳۹۰، ۵۶-۲۵).

چنین ظرفیتی را تحولات اندیشه شیعه در دو قرن اخیر ایجاد کرده است. اندیشه شیعه بویژه در یک قرن اخیر فرایند زنده و پویایی را طی کرده است و چنان‌که جلال درخشه می‌گوید آمادگی‌های لازم را برای فراهم کردن زیرساخت‌های تمدن جدید فراهم آورده است. فرهنگ شیعه به عنوان یک فرهنگ حرکت‌زا و پویا ظرفیت لازم برای چنین پویایی را در درون خود داشته است (درخشه، ۱۳۹۰، ۵۶-۲۵).

نوع نگرش در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی شالوده‌های اصلی تمدن‌سازی هستند. توحید که مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی تمدن اسلامی را در گذشته ساخته است همچنان می‌تواند مبنای معرفت‌شناختی «تمدن نوین اسلامی» باشد. توحید در این نگرش به هستی و معرفت، محور فهم و شناخت هستی و معنای مکنون در آن است. این فهم از جهان در برابر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی غربی گرا قرار می‌گیرد که شناخت جهان را با خود جهان میسر می‌داند. در نگرش حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) هم خلق هستی و هم برقراری نظم و مناسبات خاصی میان موجودات از شئون انحصاری خداوند است (میراحمدی، ۲۳۸، ۱۳۹۰-۱۳۹۰).



(۲۱۷). با این دریافت درهستی‌شناسی و معرفت‌شناسی همزمان «خالقیت» و «ربوبیت» هردو، در انحصار خداوند است. چنان‌که از آیه ۵۴ سوره اعراف دریافت می‌شود هستی هم مخلوق خدا و هم متعلق تدابیر او است. و این همان چیزی است که پیشتر آن را «حاکمیت الهی» خواندیم. چنان‌که میراحمدی می‌گوید در اندیشه شیعه سه مؤلفه خدامحوری، نص‌محوری و عقل‌محوری به‌همراه هم، پایه تمدن اسلامی را می‌سازند (میراحمدی، ۲۳۸، ۱۳۹۰-۲۱۷).

## ۶-۵- ظرفیت رهایی‌بخش انتظار فرج

انتظار فرج و وعده خداوند برای آینده‌ای بهتر از زمره آموزه‌های اسلامی بویژه در تعبیر شیعی آن است که ظرفیت بالقوه مهمی برای اندیشه رهایی دارد. گرایش انقلابی در اندیشه شیعه به این آموزه توجه زیادی نشان داده است. در تعبیر شیعی از مهدی موعود (عج)، این ایده رکن مهمی از ارکان مذهب است. موعودگرایی به‌همین صورت یکی از ارکان جهان‌شناسی ایرانی در دوره باستان است که ریشه عمیقی در کیهان‌شناسی اسطوره‌های کهن ایرانی دارد. (ن.ک پولادی ۱۳۹۷). انتظار حاصل اندیشه پیروزی نهایی عدل و حق بر ظلم و باطل است. این اندیشه همچنین حاوی طرحی آرمانی برای جامعه در وعده الهی است. در این آموزه آرمان تأسیس یک جامعه فاضله، که در آن هرگونه تبعیض و ستم و حرمان از بنیان برافکنده خواهد شد، از خطوط محوری است. چنان‌که استاد مطهری می‌گوید چنین اندیشه‌ای پشتوانه اعتقادی محکمی برای یک امید پایدار به عنایت خداوند است (مطهری، ۶، ۱۳۶۸-۵).

آموزه غیبت تعبیری از تداوم هدایت الهی، تداوم رسالت از مجرای امامت، حاوی عقیده به پیروزی نهایی خیر بر شر در نظام زندگی بشری است. آرمان ظهور مهدی موعود در عین حال حاوی یک فلسفه تاریخ با نوید پایان خوش برای رنج‌ها و دردهایی است که به گفته حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) «پیش تاریخ» بشر الزاماً آن را دربردارد. بشارت خداوند به بندگان و به‌طور خاص که حکمرانی روی زمین را به آن‌ها خواهد بخشید در آیه ۱۵۵ از سوره نور، آیه ۵ از سوره قصص، آیه ۱۲۸ از سوره اعراف و آیه ۱۰۵ از سوره انبیاء آمده است. در این آیه‌ها امیدهای بزرگ برای رهایی برانگیخته شده است. چنان‌که جلال درخشه در مقدمه کتاب آفاق تمدنی انقلاب اسلامی آورده است، انتظار در لغت به معنای «ترقب و نظر انداختن و چشم‌دوختن به وقوع امری در آینده است. در اندیشه شیعی به لحاظ معنوی دربرگیرنده درخواست گشایش در امر آل محمد (ص) و رفع تنگناها در همه زمینه‌ها در جهت اهداف ائمه است» (درخشه، ۴۸، ۱۳۹۰). این آموزه ظرفیت بی‌بدیل برای تلاش به سوی تعالی و کمال‌جویی پویا و پایداری در کوشش برای ایجاد یک جهان اخلاقی آرمانی در بنیادهای شیعه ایجاد کرده است.

در گذشته این‌وجه از اندیشه و اعتقاد شیعه چنان‌که شایسته آن است، مورد توجه قرار نمی‌گرفت و بیشتر به صورت رویایی آرمان‌گرایانه در ذهنیت شیعه جای داشته است. حمید عنایت می‌گوید؛ این اندیشه «عملاً در حد یک عقیده تقدیس‌کننده درازای پذیرفتن منفعلانه وضع موجود باقی‌ماند. این نکته از معنای اصطلاحی که برای چشم‌دوختن به راه بازگشت و ظهور وضع شده است، یعنی انتظار، برمی‌آید. انتظار دلالت دارد بر چشم‌دوختن منفعلانه به وقوع حوادث و از اینجا تمایلی در میان شیعه پیدا شده است که



حکومت عادل- به معنای دقیق کلمه را آرمانی بدانند که رسیدن به آن تازمان ظهور و بازگشت غیرممکن باشد (عنایت ۱۳۶۵ به نقل از درخشه ۱۳۹۰، ص ۴۸).

چنین بود که این اندیشه نه تنها برای دخالت فعال در عرصه عمومی جهت درخواست‌های سیاسی و اجتماعی مورد عنایت نبود، بلکه برعکس، بهانه بی‌اعتنایی به وضعیت موجود بود. تنها در دوره اخیر تاریخ ایران است که به دنبال مواجهه تقابلی با سُلطه غرب این اندیشه ظرفیت‌های تحول‌آفرین خود را بروز داد. رویارویی با سلطه استعماری و آرمان‌های هویت‌جویی در عصر جدید تفسیر دگرگون‌ساز این اندیشه را جایگزین تعبیر انفعالی کرد. امام خمینی (ره) در این تغییر نگرش جایگاه خاصی داشت. امام خمینی در برابر تعبیر مُنفع‌لانه قیام کرد و گفت که ما برای حفظ اسلام مکلف هستیم و این تکلیف را نمی‌توانیم به‌زمانی محول کنیم که امام زمان (عج) ظهور کند. برای حفظ اسلام هم‌اکنون باید باتمام توان قیام کنیم. به تعبیر ایشان «حفظ اسلام حتی واجب‌تر از نماز است» (به نقل از درخشه ۴۹، ۱۳۹۰). انتظار فرج این نیست که ما کاری نداشته باشیم که در جهان بر ملت‌ها و بر ملت ما چه می‌گذرد و در این مورد تکلیفی نداریم جز آن‌که دُعا کنیم امام بیایند. دسته‌های تا آنجا در انفعال پیش می‌رفتند که می‌گفتند باید بگذاریم دنیا پُر از ظُلم و جور شود تا امام زودتر بیاید.

استاد شهید مرتضی مطهری رویکرد انفعالی در شکل افراطی‌اش را حتی «اباحیگری» می‌خواندند که هیچ نسبتی با موازین قرآنی نمی‌تواند داشته باشد. او نیز تأکید می‌کند انتظار وجهی سازنده دارد و با اشاره به برخی آیه‌ها و روایات می‌گفتند؛ که ظهور مهدی موعود حلقه‌ای از حلقه‌های مبارزه اهل حق با اهل باطل است. به تعبیر استاد مطهری ظهور امام زمان (عج) مرتبط است با متی که خداوند بر مستضعفان گذاشته است که آن‌ها را در جهت تحقق وعده الهی پیشوا کرده است (درخشه، ۵۲، ۱۳۹۰). این سخن مرتضی مطهری روشن‌ترین بیان است که نسبت اندیشه کسانی چون او با اندیشه امام خمینی و حکایت‌های بخشی در حرکت باززایی اسلامی را عیان می‌کند.

#### - جمع‌بندی نتیجه‌گیری؛ ریشه‌ها و خاصه‌های رهایی اجتماعی در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)

رہایی اجتماعی در نظریه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) با واژه عدل، عدالت و قسط پیوند دارد که مفاهیمی ریشه‌دار در اندیشه ایرانی پیش از اسلام، دین اسلام و مذهب شیعه دارد. عدالت در مفهوم کلی، چنان‌که گفته شد، معنای روشن و واحدی ندارد. با توجه به رجوع پُرشماری که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) به این مفهوم دارد و هر بار آن را به شیوه‌های مختلفی بسط و تفصیل داده است و مصادیق برای آن ذکر کرده است، می‌توان گفت که نظرایشان وجوه روشنی دارد و می‌توان مقیاس مشخصی برای عدالت از نظر ایشان قایل شد. چنان‌که در زیر خواهد آمد تعبیر ایشان از عدالت و قسط به روشنی با نظریه رهایی اجتماعی پیوند دارد و با دیدگاه‌های مبهم سنتی درباره عدالت متفاوت است.

علاوه بر آنچه در مباحث پیش آمده، نوشته‌ها و بیانات زیر تعبیر رهایی‌بخش حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) از واژه عدالت و قسط را به روشنی نشان می‌دهد. در سال ۱۳۶۵ در خطبه‌ای در نماز جمعه تهران می‌گوید که اسلام در پی برپاداشتن جامعه‌ای است که



از «قید همه اسارت‌هایی که بشر را اسیر می‌کند» آزاد باشد (خامنه‌ای، ۱۳۶۵/۲/۲۶). چنین جامعه‌ای از نظر ایشان سرشار از عزت، عدالت، قدرت، معنویت و رفاه است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) این جامعه را در برابر جامعه جاهلی قرار می‌دهد که اسیر پدیده‌هایی چون ستمگری، بی‌عدالتی، فساد و مصرف‌گرایی است. رهایی از قید اسارت‌هایی که بشر را اسیر می‌کند با توجه به قیدهایی که ایشان به‌طور مشخص از آن نام می‌برد، در معنای معمول همان رهایی اجتماعی است. چنین جامعه‌ای یعنی جامعه‌ای مبتنی بر عدل و قسط، از مظاهر تبعیض، از هر نوع آن، یعنی تبعیض نژادی، تبعیض طبقاتی آزاد است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) دو واژه «عدل» و «قسط» قرآنی را از یکدیگر تفکیک می‌کنند. واژه عدل را برای تناسب، توازن و هماهنگی عمومی هم در نظام کائنات و هم نظام جامعه به‌کار می‌برند و واژه «قسط» را به‌طور خاص برای عدالت اجتماعی مورد استفاده قرار می‌دهند. در بیانات ایشان در سال ۱۳۷۴ در دیدار با کارگزاران نظام و در سالروز عید مبعث به‌روشنی بر لزوم رهایی اجتماعی تأکید می‌کنند، چنان‌که می‌گویند اولین هدف انبیاء در کنار ذکر، تأمین عدالت است و برای تأمین عدالت پیش از هر چیز نیازه محیطی سالم برای معیشت انسان است، محیطی که در آن ضعیف توسط قوی دریده‌نشود، ناکامی مطلق برای ضعیف وجود نداشته باشد (خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۹/۲۹).

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) به‌طور واضح عدالت اجتماعی را نفی نظام طبقاتی، رفع ستم، تبعیض و منابع نابسامانی اجتماعی تعریف می‌کنند و این اقدامات را برای تأسیس جامعه توحیدی لازم به‌شمار می‌آورند. ایشان در سال ۱۳۸۹ در یک سخنرانی در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی برای الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت یکی از اصول محوری چنین الگویی را عدالت به‌شمار می‌آورند: مسئله عدالت بسیار مهم است. یکی از ارکان الگو باید مسئله عدالت باشد. اصلاً عدالت معیار حق و باطل حکومت‌ها است. یعنی در اسلام اگر چنانچه شاخص عدالت وجود نداشت، حقانیت و مشروعیت زیر سؤال است (خامنه‌ای، ۱۳۸۹، ۱۶).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## منابع

### الف) فارسی:

- ۱- بروجردی، ناصر (۱۳۹۶) (ویراستار) انسان انقلابی در کلام امام خامنه‌ای، تهران، انتشارات دفاع.
- ۲- ترخان، قاسم (۱۳۹۶) «جهان‌شناسی اسلامی» در عبدالحسین خسروپناه (ویراستار) منظومه فکری آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، جلد ۱.
- ۳- پارسا، حمید (۱۳۸۹)، «توسعه اسلامی و مدیریت تدارکات‌چی مابانه علم» نشست اندیشه‌های راهبردی الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت، تهران، انتشارات پیام عدالت.
- ۴- پولادی، کمال (۱۳۹۷)، درس‌های نظام داد، جهان‌شناسی ایرانی و اندیشه سیاسی، تهران، نشر مرکز.
- ۵- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۷)، بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به مردم ایران، ۱۳۹۷.
- ۶- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۹)، سخنرانی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، نشست اندیشه‌های راهبردی، تهران، انتشارات پیام عدالت.
- ۷- درخشان، مسعود (۱۳۸۹)، ملاحظاتی در الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت، نشست اندیشه‌های راهبردی، تهران، انتشارات عدالت.
- ۸- ساوه درودی، مصطفی و همکاران (۱۴۰۱)، «الگوی امنیت اجتماعی در اندیشه آیت‌الله حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)»، فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، سال دهم، شماره ۲، صص ۶۳-۳۷.
- ۹- سلیمان، راجر (۱۳۸۹)، اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، طرح نو.
- ۱۰- سرو، سهیل و ذوعلم، علی (۱۳۹۹)، «تحلیل گفتمانی مفهوم رفاه اجتماعی در انقلاب اسلامی با تاکید بر دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای» فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، دوره ۸، شماره ۱، صص ۶۲-۳۷.
- ۱۱- شفیعی فر، محمد و محمد محبوبی (۱۴۰۰)، الگوهای نظری تبیین انقلاب اسلامی: الهیات رهایی‌بخش به‌عنوان چارچوب بدیل، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۵۱، شماره ۲.
- ۱۲- صانعی، منوچهر (۱۳۸۷)، کانت؛ درس‌های فلسفه اخلاق، تهران، نشر نقش و نگار.
- ۱۳- عباس تبار و هاشمی (۱۴۰۰)، «مکانیزم و راهبردهای تحقق نظم جهانی دینی از دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)» فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، سال نهم، شماره ۴، صص ۲۰۴-۱۷۷.
- ۱۴- علی‌پورجواد، پوررشیدی هاتف (۱۳۹۹)، «تحلیل گفتمان سند اولیه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، فصلنامه علمی مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، سال نهم، دوره ۸، شماره ۲، صص ۱۶۷-۱۴۰.
- ۱۵- محمدی، عبدالله (۱۳۹۶)، «ولایت‌شناسی اسلامی» در عبدالحسین خسروپناه (ویراستار) منظومه فکری آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، جلد ۱.
- ۱۶- مطهری، مرتضی (۱۳۳۸)، قیام و انقلاب مهدی از منظر فلسفه تاریخ، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دهم.
- ۱۷- میراحمدی، منصور (۱۳۹۰) «بنیان فکری شیعه در تمدن‌سازی اسلامی» در جلال درخشه (ویراستار) آفاق تمدنی انقلاب اسلامی، تهران، دانشگاه امام صادق.
- ۱۸- وحدت، فرزین (۱۳۸۲)، رویارویی فکری ایرانیان با مدرنیته، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، انتشارات ققنوس.

### ب) منابع انگلیسی

- 1- Baker, John et al (2004), Equality from Theory to Action, Palyre Nacmillan.
- 2- Dabashi, Hamid (2005), Theory of Discontent, The Ideological Foundation Of Islamic Revolution In Iran, New Brunswick Iran.
- 3- Dabashi, Hamid (2008), Islamic Liberation Theory: Resisting the Empire, New York. London, Rutledge.
- 4- Dworkin, Ronald (1981) "What Is equality", Philosophy and Public Affairs Vol 10 (1981) PP283-345.
- 5- Marx, Karl (2000) "On Jewish Question", In: David Merlellanled Karl Marx, selected writings, oxford university press.
- 6- Rawls, John (1999) A Theory of Justice, second Edition, oxford university press.
- 7- Rae, Douglas et al (2004) Equalities, Combridge, Harvard University Press.
- 8- Westen, Peter (1990), Speaking Equality, Princeton, Princeton University Press.

ج) منابع الکترونیکی؛ سایت دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری به نشانی [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)